
مقدمه

در این نوشته سعی دارم تفاوت دنیای دو نسل والدین و بچه‌های امروز را به تصویر درآورم و سپس آن را با دنیای عصر دیجیتال ارتباط دهم. والدین بچه‌های امروز در گذشته در دورانی زندگی می‌کردند که در آن سختی‌ها و کمبودها خیلی زیاد و امکاناتشان برای زندگی خیلی محدود بود. اما با این حال دغدغه‌های آنها در زندگی، نسبت به امروز کمتر بود. وقتی آنها به دوران کودکی‌شان فکر می‌کنند، لحظات شیرینی در ذهنشان نقش می‌بندد و از دوران کودکی‌شان به نیکی یاد می‌کنند. آنها بعد از ظهرها به صورت گروهی بعد از کلاس، درس دور هم جمع می‌شدند و فکرهایشان را روی هم می‌گذاشتند، بعد تصمیم می‌گرفتند چه نوع بازی‌ای انجام دهند. هر وقت از خانه بیرون می‌رفتند تا چند ساعتی از آنها خبری نبود. به راحتی و بدون هیچگونه نگرانی کیلومترها

از خانه دور می‌شدند. هیچکس نگران آنها نبود. ظاهراً امنیت بچه‌ها در آن زمان خیلی بیشتر از امروز بود. بچه‌ها پس از اتمام دوران تحصیلی دیپلم و یا حتی قبل از آن مهارتی را یاد می‌گرفتند و آینده خودشان را با آن تأمین می‌کردند. آنهایی که به دانشگاه راه می‌یافتند هم پس از اتمام تحصیلات، مشغول کار در شرکت‌های دولتی می‌شدند. در آن زمان، نگرانی چندانی از آینده وجود نداشت. در زمان آنها، دورنگری و آینده‌نگری همانند امروز ضرورت نداشت. آینده آنها شبیه زمان حال و دیروزشان بود، مسیر فعلی، آنها را به آینده مطلوب می‌رساند.

بچه‌ها همه چیز را در طبیعت تجربه می‌کردند. کار در مزارع، مشارکت در کار خانه، بازی در کوچه‌ها. بخصوص زمانی که نوروز فرا می‌رسید، به صورت گروهی به دید و بازدید می‌رفتند. همه فعالیت‌هایشان به صورت گروهی و اجتماعی صورت می‌گرفت. شناخت و آگاهی آنها از همدیگر هم به اندازه کافی بود. والدین چندان نگران تأثیر منفی روابط فرزندان‌شان با دیگران نبودند.

بسیاری از قوانین زندگی در همین بازی‌ها و کارهای گروهی کشف می‌شد. اگرچه آنها از امکانات و تجهیزات آموزشی امروز برخوردار نبودند، اما از طریق همین بازی‌ها و درگیر شدن با پدیده‌های گوناگون محیط پیرامون، حس کنجکاوی و خلاقیتشان را تقویت می‌کردند. بدون هیچگونه محدودیتی با دوستان همکلاسی خودشان ارتباط برقرار می‌کردند. در روابط گسترده خودشان با محیط پیرامون یاد می‌گرفتند که قضاوت کنند و تصمیم بگیرند و به این ترتیب مهارت تفکر انتقادی در آنها رشد می‌کرد.

مهارت تفکر انتقادی، توانایی تشخیص درست از نادرست یا خوب از بد است. این مهارت در آینده بچه‌ها بسیار مؤثر است.

اما دنیای بچه‌های امروز هیچ شباهتی با دنیای زمان والدین خود ندارد. بچه‌های امروز محدودیت‌های زیادی در روابط با محیط پیرامون و دوستان و بچه‌های هم‌کلاسی‌شان دارند. بچه‌های امروز نمی‌توانند مثل والدینشان از طریق بازی با دوستان و درگیر شدن با پدیده‌های محیط پیرامون، حس کنجکاوی، خلاقیت و تفکر انتقادی‌شان را تقویت کنند.

بچه‌های امروز، صبح هر روز بعد از بیدار شدن از خواب و صرف صبحانه به مدرسه می‌روند و پس از اتمام کار مدرسه با کنترل زمان توسط والدین به موقع به خانه برمی‌گردند. عصرها در خانه؛ تکالیف درسی، تلویزیون، موبایل، شبکه‌های مجازی را تجربه می‌کنند و پس از شام هم به خواب می‌روند. این چرخه هر روز ادامه پیدا می‌کند.

والدین امروز، از بچه‌ها یک انتظار دارند، خوب درس بخوانند. نمره بیست بگیرند، معدل عالی داشته باشند، مدرسه تیزهوشان قبول شوند. در دانشگاه رشته خوب قبول شوند. اگر دانش‌آموزان این کارها را خیلی خوب انجام دهند، همه انتظارات والدینشان را برآورده کرده‌اند. در آن صورت آنها به عنوان بهترین بچه‌ها به جامعه معرفی می‌شوند.

بچه‌هایی که درک درستی از فناوری‌ها ندارند و آموزش‌های لازم برای استفاده صحیح از آن را ندیده‌اند و خودشان را در محاصره فناوری‌های زیادی می‌بینند، فرصت‌های فراگیری طیف وسیعی از تعاملات اجتماعی، فعالیت‌های بدنی و مهارت‌های هوش هیجانی را از دست می‌دهند.

یک کودک چطور یاد می‌گیرد که هیجان و احساسش را ارزیابی کند و بروز دهد؟ فراگرفتن زبان را چطور شروع می‌کند؟ کودک با تماشای حالات چهره پدر و مادرش این کار را انجام می‌دهد، تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و مهارت‌های ضروری را یاد می‌گیرد؛ مهارت‌هایی که وقتی وارد بازی‌های گروهی و مدرسه شود، برایش لازم و مهم است. حالا فکر کنید چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ پدر و مادرها هر روز بیشتر و بیشتر جذب ابزارهای الکترونیکی‌شان می‌شوند و حتی زحمت نگاه کردن، لبخند زدن یا قربان صدقه رفتن بچه‌های خودشان را هم متحمل نمی‌شوند! والدین باید نسبت به هرگونه عادت غلط و اصطلاحاً "اعتیاد اینترنتی" آگاهی داشته باشند. آنها باید خودشان الگوهای مناسبی باشند و به این اطمینان برسند که بین انجام بازی‌های واقعی و سنتی و فعالیت‌های آنلاین فرزندشان تعادل وجود دارد.

بچه‌های عصر دیجیتال خودشان را در محاصره و تهاجم فناوری‌های دیجیتال مثل شبکه‌های مجازی متعدد مانند تلگرام، اینستاگرام، بازی‌های دیجیتال، اینترنت، همراه‌های هوشمند، اس ام اس، گفتگوهای آنلاین و ... می‌بینند. آنها زیر فشار سنگین این ابزارهای الکترونیکی، اندیشیدن را فراموش می‌کنند و خودشناسی را از یاد می‌برند. هیچوقت فرصت نمی‌کنند تا صدای درون خودشان را بشنوند. فرصت تجربه زندگی والدینشان را هم ندارند. هیچوقت هم فرصت پیدا نمی‌کنند تا شادابی و انرژی فعالیت و بازی‌های گروهی دوران والدینشان را تجربه کنند تا هیجانات منفی درون خود را تخلیه نمایند.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، یک واقعیت پیش روی ماست. دوره والدین بچه‌های امروز به پایان رسیده است. دنیا تغییر کرده است. بچه‌های امروز، زندگی تازه، با حال و هوای تازه را تجربه می‌کنند. اگر والدین، دانش و سوادشان را به‌روز نکنند شاهد گسل‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و فناوری بین نسلی، یعنی نسل خودشان و بچه‌های امروز، خواهند بود. بر اساس تحقیقات و مطالعات زیاد از جمله تحقیقات یونیسف، اینترنت و ابزارهای دیجیتال سبب اختلالات روانی و بیماری بسیاری در کودکان و نوجوانان شده است.

در سال‌های اخیر بیماری‌های اینترنتی بسیاری مانند اعتیاد به بازی‌های اینترنتی، اختلال در خواب و سلامت روانی، اختلال در تمرکز، کاهش انگیزه و امید به زندگی و حتی خودکشی افزایش پیدا کرده است. میزان مقاومت و ایستادگی بچه‌ها در مقابل مشکلات، موانع و چالش‌هایی که در فعالیت‌های روزمره برایشان پیش می‌آید، بسیار کم شده است.

در عصر دیجیتال بسیاری از مفاهیم مانند بچگی و بازی مفهوم گذشته خود را از دست داده است. فناوری و ابزارهای دیجیتال مانند هر دستاورد دیگر بشری دارای تهدیدات و فرصت‌هایی هستند. دلیل اینکه فناوری اطلاعات و ابزارهای دیجیتال برای بچه‌ها بیشتر تهدید به ارمغان آورده، فقدان آموزش و هدایت لازم از سوی والدین، مدارس و نهادهای تأثیرگذار اجتماعی است. عدم فراگیری آموزش‌های ضروری باعث گردیده تا آنها هویت واقعی خودشان را از دست بدهند. صرفاً مصرف‌کننده فناوری شوند و زمان زیادی را صرف بازی و سرگرمی‌های اینترنتی کنند.

بچه‌ها در عصر دیجیتال کمتر درگیر فعالیت‌های عملی و تجربی می‌شوند. آنها تا بزرگسالی از میان ظرف‌های مهم زندگی تنها یک ظرف را پر می‌کنند. آن‌ها صرفاً ظرف دانش را اندکی پر می‌کنند. دانش، دانایی می‌آورد، اما مهارت، توانایی.

بچه‌ها در مدرسه و دانشگاه، درس می‌خوانند و ظرف دانش خود را قدری پر می‌کنند. اما این ظرف برای زندگی کردن در آینده کافی نیست. آن‌ها برای افزایش آمادگی برای زندگی آینده نیازمند تکمیل ظرف‌های بسیاری هستند. ظرف مهارت، ظرف خودباوری، ظرف اعتماد به نفس، ظرف خلاقیت و نوآوری، ظرف خودشناسی، ظرف پشتکار، ظرف ثابت قدمی، تفکر انتقادی و ...

تا زمانی که بچه‌ها درگیر مهارت‌های مختلف نشوند، ظرف خلاقیت، نوآوری، اعتماد به نفس، خودباوری و ... تکمیل نمی‌شود. به همین دلیل جوانان پس از اتمام تحصیل از دانشگاه کمترین میزان آمادگی برای مشاغل و کارآفرینی را دارند.

اهمیت مهارت‌آموزی در عصر دیجیتال بسیار مهم است. بچه‌ها در این عصر باید با حمایت و یاری والدین تا قبل از ورود به دانشگاه مهارت‌های بسیاری را فرا بگیرند. سن کارآفرینی در آمریکا به ۷ سال رسیده است. بچه‌های عصر دیجیتال متعلق به کارآفرینی دیجیتال هستند.

در دهه‌های قبل از ۱۹۹۰، شاهد رشد کسب‌وکارهای با وزن و صنعتی زیادی بودیم. کسب‌وکارهای با وزن، کسب‌وکارهایی هستند که برای راه‌اندازی نیازمند زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و تجهیزات و هر چیزی که وزن دارد، هستند. در این مدل کارآفرینی، کارآفرین تا حد زیادی

محدود به سرمایه و امکانات فیزیکی است. اما در عصر دیجیتال، بچه‌ها به کسب‌وکارهای بی‌وزن یا کارآفرینی دیجیتال تعلق دارند. در این عصر، نوجوانان و جوانان با اتکا به قابلیت‌ها، خلاقیت، مهارت و تخصصشان، با کمترین نیاز به پول و سرمایه و امکانات مادی و فیزیکی و دیگر چیزهای وزن‌دار، کسب‌وکارهای خودشان را راه‌اندازی می‌کنند. فناوری و ابزارهای دیجیتال مانند هر پدیده دیگر هم فرصت است و هم تهدید. بچه‌ها در این عصر از سنین پایین نیازمند آموزش‌های ضروری برای دفع انواع تهدیدات مانند مدیریت زمان صفحات دیجیتال، مشکل چند هویتی، سوء استفاده‌های اینترنتی، امنیت در اینترنت، حریم خصوصی در فضای دیجیتال، تفکر انتقادی در دنیای دیجیتال، هستند. اینها همه رد پای دیجیتال هستند.

این روزها، بسیاری از خانواده‌ها و والدین بدون اینکه خودشان و فرزندان‌شان آموزش‌های لازم را دیده باشند، همه ابزارها و امکانات فناوری اطلاعات و ابزارهای دیجیتال را در اختیار فرزندان‌شان قرار می‌دهند و هیچگونه محدودیتی برای آنها قائل نمی‌شوند. بدیهی است که این رفتار بسیار مخاطره آمیز و تهدید کننده است. فناوری و ابزارهای دیجیتال تهدید هستند، اگر با نحوه استفاده و کاربرد آن آشنا نباشیم. اگر آموزش‌های لازم را نبینیم. در آن صورت تهدیدهای زیادی گریبانگیر فرزندانمان خواهد بود. این درحالی است که اگر والدین و بچه‌ها آموزش‌های لازم را دیده باشند و با نحوه استفاده آن نیز آشنا باشند، فناوری و ابزارهای دیجیتال می‌تواند برای بچه‌ها بسیار سودمند باشد. در عصر دیجیتال، ابزارهای دیجیتال، فرصت‌های شغلی بسیاری

برای دانش‌آموزان و جوانان ایجاد می‌کند. تا سال ۲۰۲۰، ۲۲ درصد مشاغل جهان در حوزه فناوری اطلاعات و دیجیتال است. کارآفرینان جوان ایرانی بسیاری وجود دارند که با سرمایه کم و تنها با اتکا به تخصص، مهارت و خلاقیت خود در استفاده از فرصت‌های عصر دیجیتال، ثروت‌سازی کرده و اندوخته‌های قابل توجهی کسب کرده‌اند. استارت‌آپ‌های اینستا چاپ، آپ تلوبال، پوشه، بلیط بین، دفتر کار مجازی، شفاجو، کاما و صدها استارت آپ دیگر با استفاده از فرصت‌های عصر دیجیتال شکل گرفته‌اند.

آینده کشور به رشد تولید فناوری و تجاری‌سازی آن بستگی دارد. زمانی این هدف محقق می‌گردد که بچه‌ها در سنین پایین از آموزش‌های لازم برخوردار باشند. در استراتژی آموزشی کودکان و نوجوانان در عصر دیجیتال میان آموزش جنبه‌های تهدیدآمیز و فرصت‌های آن، بچه‌ها ابتدا باید با جنبه‌های منفی آن آشنا شوند و سپس آنها را درگیر فرصت‌ها کرد. یکی از فرصت‌های عصر دیجیتال همخوانی روحیه، رفتار و نگرش بچه‌ها با فرصت‌های عصر دیجیتال است. بچه‌ها دارای روحیه بلندپروازانه، رویاپردازانه، بی‌پروا و جسورانه هستند. آنها خودشان را محدود به حواس پنجگانه نمی‌کنند. مغز آنها اسیر و زندانی محدودیت اطلاعات و داده‌های انباشته شده در ذهنشان نیست. بسیار کنجکاو و بازیگوش هستند. آنها می‌خواهند در همین دنیای دیجیتال بازیگوشی و بچگی کنند. بچگی در دنیای دیجیتال با بچگی در دنیای گذشتگان تفاوت فاحشی دارد. این اصرار که بچه‌ها همانند گذشتگان بچگی کنند، غیر واقعی، غیر قابل دسترس و زیان‌آور است.

بچه‌های عصر دیجیتال با بهره‌گیری از روحیه و قابلیت‌های خاص خودشان می‌توانند فناوری‌ها و ابزارهای دیجیتال را به مبارزه و چالش دعوت کنند. آنها را کاوش و تحقیق کنند و به جای مصرف‌کنندگی، تولیدکننده و خالق آن باشند. به همین دلیل سن کارآفرینی در آمریکا به ۷ سال رسیده است. فرصت‌های دیجیتال مرز کارآفرینی و ماهیت آن را با تغییراتی همراه کرده است. استراتژی‌های آموزشی دهه‌های گذشته برای بچه‌های عصر دیجیتال دیگر کاربرد ندارد. آنها ارزششان را از دست داده‌اند. در عصر دیجیتال بچه‌ها تحمل یادگیری کند و آهسته و سنتی گذشته را ندارند. آنها به دنبال میان‌بر هستند. آنها جسورانه آنچه را که مانع پیشرفت سریع آنها می‌شود را بر نمی‌تابند.

پیشرفت‌های فناوری در عصر دیجیتال، مرز خیال کودکان و نوجوانان را دگرگون کرده است. ذهن آنها را به تخیل‌های فناورانه بارور کرده است. همخوانی روحیه و دنیای بچه‌ها با دنیای عصر دیجیتال باعث شده که آنها با در هم آمیختن خیال با فناوری، خالق فناوری‌های شگفت‌انگیز در دوران کودکی و نوجوانی باشند. صدها کارآفرین فناوری اطلاعات در گوشه و کنار جهان با سن کمتر از ۱۳ سال نشان‌دهنده این واقعیت است. زمان تغییر باورهای والدین در عصر دیجیتال فرا رسیده است. آنها باید بسیاری از باورهای گذشته‌شان را ترک کنند. بسیاری از والدین در عصر دیجیتال کماکان مأموریت و نقش خودشان در تربیت و ساختن آینده فرزندان‌شان را تولید ثروت و درآمد بیشتر و میراث مادی که برای آنها باقی می‌گذارند، می‌دانند. این تفکر در عصر دیجیتال فاقد ارزش تعیین‌کننده است. عصر دیجیتال، عصر جابجایی ثروت‌هاست. تغییرات

فزاینده پارادایم‌های اقتصادی، فناوری، اجتماعی در چارچوب‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی، حوزه‌های پولی و مالی کشورها را با زلزله‌های ناگهانی و سهمگین و غیر قابل پیش بینی مواجه می‌کند. در چنین شرایطی، هنر والدین نه در به ارث گذاشتن مال و ثروت بلکه در آماده‌سازی فرزندان برای مقابله با انواع چالش‌های آینده است. هنر والدین در عصر دیجیتال این است که در پی کشف استعداد و قابلیت‌های فرزندانشان باشند، آن‌ها را با تحول درونی مواجه کنند. به آنها بیاموزند و یا شرایطی را برای آنها فراهم کنند تا مهارت‌های تخصصی آینده را فرا بگیرند. به آنها کمک کنند تا یاد بگیرند خودشان را با تغییرات مستمر محیطی، تطبیق دهند.

سال‌ها مدارس و سیستم‌های آموزشی، تاکیدشان بر IQ بود در حالی که یافته‌های بسیاری از روانشناسان و محققین حوزه علوم انسانی این است که ۸۵ درصد موفقیت بچه‌ها به EQ هوش هیجانی یعنی توانایی کنترل احساسات و عواطف بستگی دارد. اما در سال‌های ۲۰۱۷ به بعد موضوع و عامل تعیین‌کننده موفقیت تازه‌ای مطرح گردیده است. در عصر دیجیتال به جای IQ و EQ، این DQ است که تعیین‌کننده موفقیت بچه‌هاست. DQ یا استعداد دیجیتال، استعداد برتر قرن بیستویک نام گرفته است.

چرا استعداد دیجیتال، استعداد برتر قرن بیستویک نام گرفته است؟ دلیل آن بسیار روشن است. تغییرات در سال‌های قبل از ۲۰۰۰ گند و سده‌های قبل از آن بسیار کندتر بود، در حالی که دنیا در قرن بیستویک با طوفان فزاینده تغییرات همراه است. جهان در قرن

بیستویک شاهد ظهور game changer ها و شگفتی‌سازهای زیادی بوده و خواهد بود. جهان در قرن بیستویک سرشار از ابهام، پیچیدگی و عدم قطعیت است. در چنین جهانی هر چقدر هم از بهره هوشی و هوش هیجانی بالایی برخوردار باشیم، اما اگر از توان و سرعت انطباق‌پذیری مناسبی با تغییرات برخوردار نباشیم، از گردونه رقابت حذف خواهیم شد. استعداد برتر قرن بیستویک، توان انطباق‌پذیری با محیط پیرامون است. رشد و تقویت این استعداد در بچه‌ها نیازمند آموزش‌های تخصصی و خلاقانه برای انطباق با تغییرات همراه با لذت و شادی است. این استعداد نوعی نگرش و تفکر هست. کودکان را باید با این تفکر آشنا کرد. متأسفانه بسیاری از آموزش‌های امروز فاقد این قابلیت هستند.

آموزش‌های امروز بیشتر ریشه در گذشته دارد، حتی امروز را هم پشتیبانی نمی‌کند. این عارضه به دلیل دور بودن سیستم‌های آموزشی از تحقیق و پژوهش‌های آینده‌پژوهی تحصیلی، رشته و مشاغل آینده است. بچه‌های مقطع ابتدایی امروز، بین ۱۰ تا ۱۵ سال آینده وارد زندگی مستقل و حرفه‌ای خودشان خواهند شد. سؤال این است که دنیای ده سال آینده چگونه دنیایی است و مختصات آن چیست؟ تفاوت‌های دنیای ده سال آینده از نظر فناوری و مشاغل با دنیای امروز در چه چیزهای است؟ مطمئناً پاسخ به این پرسش بدون بهره‌برداری از تحقیقات و یافته‌های آینده‌پژوهان ممکن نیست. در سال‌های اخیر علم آینده‌پژوهی، علم کلیدی افراد، سازمان‌ها و کشورها عنوان گرفته است. علم آینده‌پژوهی علم سعادت بشر است. زیرا مانع غافلگیری افراد و سازمان‌ها یا کشورها می‌گردد.

با درک بهتر آینده شغلی و تحصیلی دانش‌آموزان با استفاده از یافته‌های آینده‌پژوهی، آنها را برای آینده آماده کنیم. علم آینده‌پژوهی به آنها یاری می‌رساند تا با در نظر گرفتن سناریوهای مختلف و فناوری و مشاغل دهه‌های آینده، ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش و آمادگی خودشان را افزایش دهند. در سال ۲۰۱۶، کتاب "آینده کسب‌وکار" با قلم ۶۰ نفر از بهترین آینده‌پژوهان جهان نوشته شد. این کتاب فناوری و مشاغل دهه‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰ را معرفی و توصیف می‌کند. دانشمندان آینده‌پژوهی معتقدند که بیش از ۸۰ درصد مشاغل امروز در دهه‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰ وجود خارجی ندارند. بسیاری از رشته‌های تحصیلی با طوفان تغییرات مواجه خواهند شد.

تغییرات و دگرگونی‌های پیش رو، زنگ خطر را برای هدایت تحصیلی و انتخاب رشته‌های تحصیلی به صدا در می‌آورد. هدایت و انتخاب شغلی امروز، محدود به نمره کنکور، رشته‌های پولساز فعلی و دفترچه کنکور است. همانطور که گفتیم انتخاب رشته و هدایت تحصیلی دانش‌آموزان بر اساس این سازوکار، در آینده فاقد کارایی است. دامنه حرفه هدایت و مشاوره تحصیلی دانش‌آموزان نیازمند بینش و مهارت‌های چندگانه و بین‌رشته‌ای با تخصص‌های آینده‌پژوهی، تجربه و تحصیل در رشته مدیریت، تجربه کارآفرینی، درک فناوری و مشاغل آینده است. فناوری‌های دهه ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰، مشاغل بسیاری را با دگرگونی‌های اساسی روبرو می‌کند. یکی از این فناوری‌ها هوش مصنوعی است. هوش مصنوعی خود به سه نسل تقسیم می‌شود.

نسل ۱ هوش مصنوعی AI است که در دهه ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰ کاملاً عملیاتی و فراگیر می‌گردد. این فناوری در فاز اول مشاغل ساده را خودکار می‌کند و بسیاری از مشاغل ساده را از بین می‌برد. در فاز دو بسیاری از مشاغل تخصصی را از بین خواهد برد. نسل ۲ هوش مصنوعی AGI هست. این نسل از هوش مصنوعی بر اساس پیش‌بینی آینده‌پژوهان در دهه ۲۰۵۰ به بعد فراگیر خواهد شد و توان اندیشیدن و تصمیم‌گیری دارند. نسل ۳ هوش مصنوعی در سال‌های بعد از ۲۱۰۰ فراگیر خواهد شد. بسیاری از دانشمندان، این نسل از هوش مصنوعی را خطرناک و برای بشر دردسرساز می‌دانند. فناوری‌های پوشیدنی، پوست الکترونیکی، فناوری بلاک‌چین، بادی‌شاپ، ارتباط بدون زیرساخت، تولید انرژی فضا پایه و انتقال برق بدون سیم و ده‌ها فناوری دیگر در سال‌های آینده از راه فرا خواهند رسید و زندگی آینده بچه‌های امروز را با چالش‌های جدی مواجه خواهند کرد.

تنها رفتار مسئولانه امروز والدین و انسان‌های آگاه می‌تواند نجات‌دهنده زندگی بچه‌های عصر دیجیتال باشد. بچه‌های امروز از فقر رؤیاپردازی، هدف‌گذاری و توان حل مسئله رنج می‌برند. بسیاری از دوره‌های آموزشی و محتوای تولید شده آنها را محدود به حواس پنجگانه و اطلاعات فعلی انباشته شده در مغز می‌کند. آنها گرفتار هیاهو و سروصداهای بیرونی هستند. خلوت را تجربه نمی‌کنند. صدای درون خودشان را نمی‌شنوند. به ندرت کودکی پیدا می‌شود که دارای اهداف بلندمدت باشد. موفقیت تحصیلی در کنکور در یک یا چند رشته دانشگاهی مانند پزشکی، هدف بلندمدت تلقی نمی‌شود. بچه‌های عصر

دیجیتال آنهایی هستند که از کودکی دارای اهداف بلندمدت و رویاپردازانه هستند. آنها از مسائل پیش روی هدفشان نمی‌ترسند. آنها می‌دانند که اهداف بزرگ، مشکلات و موانع بزرگی دارند و می‌دانند که تجربه مشکلات و رویارویی با آنها هم بدون چشیدن طعم شکست ممکن نیست.

داستان پیش رو داستان علمی تخیلی چشم‌انداز آینده است. این داستان به فناوری‌های آینده، استراتژی‌های آموزشی آینده و اهمیت تخیل اشاره دارد. هدف از نوشتن این داستان علمی تخیلی، آشنا کردن دانش‌آموزان، والدین، مربیان و علاقمندان با افق‌های آینده به شکل جذاب و همراه داستان علمی تخیلی بود.